

دربار خوانی سنت‌ها



دیوان ابوطالب کلیم همدانی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان

ناشر: انتشارات آستان قدس رضوی

مشهد ۱۳۶۹ - وزیری، هشتاد و هشت + ۷۵۱

شاعر استاد و ادیب برجسته عصر ما، آقای محمد قهرمان، یک‌تنه دست به کار بزرگی زده است که در روزگار بی‌حوصلگی و تبلی‌ما، از نوادر ایام به حساب خواهد آمد و آن نشر انتقادی مجموعه عظیمی از شاعران دوره صفوی است که تا کنون دیوانهای آنان یا اصلاً چاپ نشده بوده است و یا اگر چاپ شده بوده است بسیار ناقص و پر غلط و از سر بی‌اطلاعی و عدم توانایی و فقد شایستگی علمی مجریان آن کارها بوده است. در صدر این کارها دیوان عظیم صائب تبریزی است که در شش مجلد و حدود هفتاد هزار بیت انتشار یافته است.^۱ و حق این شاعر بزرگ و نادره روزگار، بشایستگی گزارده آمده است. با انتشار دیوان شش جلدی صائب تبریزی، به همت استاد بزرگوار محمد قهرمان، هرگونه تحقیق و بررسی در راه شناخت این شاعر عظیم، اینک امکان‌پذیر است و با اطمینان خاطر می‌توان گفت که امروز روز، در سراسر ایران - و بی‌گمان جهان فارسی‌زبان و فارسی‌دان و فارسی‌خوان - کمتر کسی به احاطه قهرمان وجود دارد که بر شعر عصر صفوی و ظرایف و نکات و ویژگیهای آن، تا بدین حد اشراف داشته باشد. از استاد احمد گلچین معانی که در صدر محققان نسل قبل^۲ درین میدان است و کارهای درخشان و مردانه‌ای درین زمینه انجام داده است غافل نیستیم و همت و کوششهای آن بزرگ را ارج می‌گزاریم. قهرمان در نسلی دیگر قرار دارد که عموماً ازین شیوه شعرچندان آگاهی ندارند.

در باره شعر عصر صفوی، فرهنگ معاصر ما گرفتار نوعی انزاد و تفریط شده است.

بعضی از شیفتگان شعر این دوره، چنان در اعماق ویژگیها و حال و هوای این گونه شعر متوغل شده‌اند که غالباً فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی را، فقط به احترام قدمت و شیخوختشان در تاریخ ادبیات، ارج می‌گذارند و معتقدند که تمام این بزرگان مقدمه‌ای بوده‌اند برای ظهور صائب تبریزی و چون صائب را داریم، نیاز چندانی به آن بزرگان وجود ندارد! این اشخاص را از نزدیک دیده‌ام، تصریحی به این عقیده ممکن است نداشته باشند، ولی در عمل چنین می‌اندیشند. از سوی دیگر استادان بزرگی از نوع بهار و فروزانفر - که در شعرشناسی و احاطه آنان بر تاریخ ادب فارسی هیچ کس تردیدی ندارد - غالباً شعر عصر صفوی را اندک مایه شمرده و دست کم گرفته‌اند.

حق این است که شعر دوره صفوی، اقلیمی است با آب و هوای خاص خودش، با گیاهان و با میوه‌ها و پرندگان و خاک و سنگ خودش که وقتی وارد آن شویم، آن را مجزا از دیگر قاره‌های شعر فارسی احساس می‌کنیم. هر کس حق دارد که از آب و هوای این قاره لذت ببرد یا نبرد، در آن سکونت کند یا از آن بگریزد. اما نمی‌توان در گستردگی و تنوع و تازگی این عالم، تردید روا داشت.

من در میان ادیبان عصر خودمان، اکثریت را نسبت به این قاره عظیم، در حالت افراط و تفریط می‌بینم. تنها کسی که هوشیارانه‌ترین بهره را ازین اقلیم برد و هرگز خواستار اقامت دائم در آن نشد، شاعر بی‌بدیل عصر ما مهدی اخوان ثالث بود. او یگانه شاعری بود، در میان معاصران ما که، مجموعه میراث شعر فارسی را در خویش گلچین و ذوب کرده بود و از همه قاره‌ها و سرزمین‌های شعر، بهترین محصولاتش را دیده بود و چشیده بود؛ اما تابعیت رسمی از هیچ کشوری را نپذیرفته بود. دیگران، گاه، چندان در یکی از نقطه‌های این اقلیم سکونت اختیار می‌کنند که تبدیل به سنگ و صخره‌ای در آن آب و خاک می‌شوند، سنگ و صخره‌ای که هیچ امتیازی جز سنگ و صخره بودن ندارد. اما اخوان، هوشیارانه، بر این دشواری فائق آمده بود و اگر بگویم، مهمترین عامل توفیق او همین یک نکته است، چندان اغراق نکرده‌ام. البته قریحه ذاتی و استعداد فردی شرط اصلی است و در آن جای بحثی وجود ندارد. چندین و چند شعر درخشان اخوان، صورت گسترش یافته یا الهام گرفته از همین تک بیت‌های دوره صفوی است مانند: «خفتگان» (در آخر شاهنامه) یا «گل» (در همان کتاب) که او با خلاقیت ذهنی خویش آنها را گسترش داده و تعالی بخشیده بود. شعر خوب، شعر درخشان، جز ازین راه بحاصل نمی‌آید. هیچ ذهنی، حتی ذهن حافظ و مولوی هم، از ذخایر سنت ادبی قبل از خویش نمی‌تواند بی‌بهره باشد اما وای به روزی که بخشی از سنت، بخواهد جای تمام سنت را بگیرد! آن وقت، سعدی بدلی، مولوی بدلی، خاقانی بدلی، خیام بدلی جای ابرج اصلی جای بهار اصلی جای شهریار اصلی و جای هر شاعر اصیل و ماندنی دیگری را می‌گیرد و بدترین نمونه‌اش در

عصرِ خودمان هزاران شاملوی بدلی (می دانم که «هزاران» جمع هزار است و با آگاهی تمام، این جمع را به کار می برم) هزاران شاملوی بدلی که یک سطرِ شعرشان از روی کاغذ به ذهن و ضمیر و عاطفه هیچ تابنده‌ای راه نیافته است، به ظهور می رسند. در نظر من شاملو نیز، در شعرهای موفقش، ادامه سنت است و تلفیق آن با رتوریک شعر فرنگی: سنت عطار و بیهقی و اقرارشان با رتوریک لورکا و آراگون و اقرارشان^۲.

قهرمان با نشر انتقادی و عالمانه خویش از دیوان صائب یکی از بزرگترین خدمت‌ها را به شعر فارسی انجام داده است. و این کار را یک‌تنه و با مسئولیت سطر به سطر و کلمه به کلمه و با اشراقی بی‌همانند به سامان رسانده است. تفاوت‌هاست میان این کار او و کار کسانی که متونی ازین دست را پاره پاره به وسیله مجموعه‌ای از جوانان بی‌تجربه و کم‌سواد زونویسی می کنند و در مرحله نهائی چاپ، «نظری اجمالی» هم به فرمهای چاپی می اندازند و بدان نام تصحیح و تحقیق می دهند. قهرمان، قریب سی و پنج سال از عمرش را در جستجوی شاعران عصر صفوی و بویژه صائب گذرانده و درین وادی از هیچ گونه کوشش فروگذار نکرده است.

چاپ تازه دیوان کلیم نیز که به همت او این روزها انتشار یافته قدم دیگری است در معرفی این شاعر برجسته عصر صفوی که بعد از صائب باید او را مهمترین گوینده این سبک در شاخه ایرانی آن به شمار آورد. شاخه هندی این سبک شاعران برجسته خاص خودش را دارد که در صدر آنها عبدالقادر بیدل است که خود یک کهکشان است با منظومه‌ها و ثوابت و سیاراتش و به راحتی نمی‌توان از سرزمین صائب و کلیم به اقلیم بیدل کوچ کرد. بسیاری از عاشقان صائب، بیدل را اصلاً خوش نمی‌دارند، حتی مرا ازینکه یک ربع قرن پیش ازین در چند مقاله او را ستوده بودم و نیز بعد از انتشار کتاب شاعر آینه‌ها، مورد ملامت غیرمستقیم قرار دادند که جایی که مثلاً صائب و کلیم هست چه نیازی به بیدل؟ در صورتی که این منطق را نمی‌توان پذیرفت اگر بخواهیم اسیر یک شاعر و یک سبک نباشیم. برای نگارنده این سطور، جز جلال‌الدین مولوی که مقامش فراتر از مقام یک شاعر است، بقیه شعرا، هیچ کدامشان مطلق نیستند، حتی حافظ و خیام و فردوسی.

شعر کلیم همدانی، در کنار صائب تبریزی و سلیم تهرانی و طالب آملی و یکی دوشاعر دیگر، شکل معتدل شعرهای این اسلوب است. بسیاری از زیباترین ابیات شعر فارسی از گنجینه ذهن این شاعر بزرگ بیرون آمده است مانند این بیت:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست
ما زنده از آنیم که آرام نداریم

که حالتِ ضرب‌المثل یافته است و این شکل آن، محصول اندکی تصرفِ اهل ذوق است
حالتی طبیعی‌تر یافته است و گرنه در دیوان او مصراع دوم به صورت: «ما زنده به آینه
آرام نگیریم.»^۲ دیده می‌شود و بیتی است از ابیات یک ترجیع‌بند او. (صفحه ۹۵). این
تصرفات در آثار شاعران، کار ذوق جامعه است، و اگر شاعر زنده باشد، آن را می‌پد
چنان که درین بیت او نیز تصرفی دیگر کرده‌اند که زیباتر شده است:

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت
تابِ تن از تحمل رطل گران گذشت

که صورت اصلی و ضبط تمام نسخه‌ها «ضعف» تن است به جای «تاب» تن ولی هر شعر
یا به دست شاعر، یا به دست جامعه، سیر خود را تا کمال صوری خود ادامه می‌دهد و بر
اهل ذوقی، به غریزه، پوشیده نیست که «تاب تن از تحمل رطل گران گذشت» به لحاظ
بر موسیقی درخشان تکرار [T] ها در فاصلهٔ تاب تا گذشت چه قدر با «ضعف تن» تف
دارد. بی‌گمان اگر کلیم زنده شود خواهد گفت من هم همین را می‌خواستم بگویم اما به
نرسید یا فرصت اندیشیدن بدان را نیافتم. بعضی از تصرفات مردم در شعر حافظ نیز از ه
مقوله است.

یا این بیتِ تصویری بسیار زیبا که مصحح نکته‌سنج کتاب به آن اشارت کرده است
بر شاخ، از شکوفه، فکنده‌ست نوبهار،
پیراهنِ تری که نیفشده آب او
و یا این بیت:

بهار، آن مطربِ پرکارِ تردست
ز باران، تار بر چنگِ فلک بست

که از امثال این ابیات صدها نمونه درین کتاب می‌توان یافت و ابیاتی بسی ژرف‌تر و هم
که به لحاظ نرمی و استواری از بهترین تک‌بیت‌های زبان فارسی است:
روشدلان خوشامدِ شاهان نگفته‌اند
آینه عیب‌پوشِ سکندر نمی‌شود

یا:

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم
اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

یا:

گاهی که سنگ حادثه از آسمان رسد
اول بلا به مرغ بلندآشیان رسد

یا:

پُرپیچ و تاب و تیره و بی‌امتداد بود
این زندگی که نسخه‌ای از گردباد بود.

مزیت این چاپ از دیوان کلیم بر چاپهای پیشین از چندین جهت است:

(۱) چاپهای قبل، هیچ کدام بر اساس روشی خاص و با در نظر گرفتن اصول نقد متون فراهم نیامده بود. نسخه‌ای غالباً پر از غلط را به چاپخانه سپرده بودند و طبق معمول به شیوه «استاد» م. درویش - که تمام متون را از روی چاپهای بازاری، با مقدمه و تصحیح خود مزین می‌دارد - به تکثیر آن پرداخته بودند با تکرار همان حرفهای معمولی تذکره‌ها و مدعی شده بودند که از روی چند نسخه قدیمی و کهن - که معلوم نیست این «چند نسخه قدیمی و کهن» اصلش کجاست و در چه تاریخی کتابت شده و روش استفاده از آنها چه گونه بوده است - کتابها را منتشر کرده‌اند.

(۲) آقای قهرمان درین چاپ مشخصات نسخه‌های مورد استفاده خود را به دقت معرفی کرده و در مجموع از شش نسخه نزدیک به عصر مؤلف سود جسته است با اینهمه اعتراف کرده است که چند نسخه قدیمی هنوز وجود دارد که در اختیار او نبوده است.

(۳) مقدمه مصحح تا این لحظه دقیقترین بحثی است که در باب کلیم در زبان فارسی داشته‌ایم و متکی به قدیمترین و درست‌ترین اسناد عصر شاعر است. البته از تحقیقات معاصران، بویژه محققان هندی، بهره برده و در ضمن بسیاری از لغزشهای محققان معاصر ایرانی را در باب کلیم اصلاح کرده است.

(۴) تعلیقات مؤلف، در فهم شعرها و شأن نزول بسیاری از کارهای کلیم راهنمای خوبی است برای خواننده دقیق و نکته‌سنج. استاد مصحح همه‌جا به اسناد عصر شاعر و نزدیک به روزگار اوست.

(۵) فرهنگ لغات و کنایات و ترکیبات و تعبیرات نیز که در پایان کتاب آمده است از سر کمال اطلاع و آشنائی فراهم آمده است و راهنمای خوبی است برای محققان این سبک از

۶) علاوه بر تعلیقات و فرهنگ لغات و ترکیبات چندین فهرست مفید و ارزشمند نیز ضمیمه کتاب شده است از قبیل فهرست نام کسان، جای‌ها، قبایل و اقوام، نام دریاها و رودها، فهرست نام سازها، فهرست واژه‌های هندی و فهرست الفبائی شعرها.

علاوه بر دیوانهای صائب و کلیم، استاد قهرمان، پیش ازین دیوان صیدی تهرانی را نیز انتشار داده بود (انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۴) و ما اکنون چشم‌انتظار دیوانهای دانش‌مهدی و ناظم هروی - که آماده نشوند - هستیم و این مژده را به عاشقان شعر فارسی می‌دهیم که آقای قهرمان، علاوه بر تصحیح مجموعه متنوعی از دواوین شعر عصر صفوی، گلچین جامع و گسترده‌ای از شعر عصر صفوی فراهم آورده است که حاصل قریب چهل سال تتبع و مطالعه تذکره‌ها و جنگ‌ها و دیوانهای خطی و چاپی و عکسی این شاعران است و با انتشار آن زحمت مراجعه به این گونه کتابها کم خواهد شد و بهترین شعرهای آنان را، به درست‌ترین ضبطی، در اختیار خواهیم داشت، مجموعه حدود پنجاه شاعر بزرگ که دیوان بسیاری از آنان حتی چاپ بازاری و پرغلط هم ندارد.

۱. جلد ششم، در آستانه انتشار است. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۸-۱۳۶۴.

۲. سنت باید جذب ذهن و ضمیر نابخود شاعر شود. و این که بعضی از گویندگان شعرهای مندرج در مطبوعات روز، در خیابان یک طرفه شعر مدرن‌شان (که فقط حرکت از طرف شاعر است و از روبرو احدی حرکت نمی‌کند) با مصرعی از خاقانی و آیه‌ای از انجیل و جمله‌ای از کمدی الاهی آثار طبعشان را مرصع می‌فرمایند و می‌خواهند چنان بنمایند که شعرشان سرشار از سنت ملی و فرهنگ جهانی است، شوخی بسیار بی‌مزه‌ای است که خوشبختانه سالهاست طشت رسوائی آن از سر بام شعر معاصر فرو افتاده است.

۳. کلیم قافیه «آرام» را قبلاً به این صورت سروده:

ایام نیرزید عطایش به گرفتن

دیگر چه بگیریم چو آرام نگیریم؟

و بعد، به صورت چنان بیت درخشانی، آن را در آورده است که شعر محمد اقبال لاهوری با همه عظمت مقامش و بلندی اندیشه و پروازهای احساسش به پای شعر کلیم نمی‌رسد: ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم / هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم / موج خروشنده‌ای تیز خرامید و گفت: / هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم.